

کاربرد بلاغی کلمه چشم در غزلیات حافظ شیرازی

موسی پیری

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران

Mo.piri@yahoo.com

چکیده

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (حدود 726 تا 792 ه. ق.) شاعر نامی قرن هشتم ایران و یکی از بزرگترین غزل سرایان شعر فارسی است که تا کنون تحقیقات گسترده ای پیرامون اشعارش انجام گرفته است. حافظ در استفاده کامل از بدیع و بیان و ایجاد روابط متعدد موسیقایی و معنایی بین کلمات پیشتاز است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل آماری کاربرد بلاغی کلمه «چشم» در 190 بیت از اشعار، با هدف تعیین نقش این کلمه در زیبایی کلام شاعر بررسی شده است. بررسی نشان می دهد شاعر از کلمه چشم در ساخت ترکیبات وصفی و اضافی بهره بیشتری برده است و در بدیع لفظی به انواع جناس، سجع و در بدیع معنوی به انواع ایهام از قبیل ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، تبادر و استخدام توجه دارد و در علم بیان، عمده توجه او به استعاره، تشبیه و سمبل است.

کلید واژه: حافظ، نقد ادبی، بلاغت، بیان، بدیع.

Gorge application of the word eye in Hafez Shirazi sonnets

Moosa Piri

Instructor, Department of Persian literature and language, Payame Noor University, I. R. Iran

Abstract

KhajeShamsodinMohamad Hafez Shirazi (about 726 to 792 AH) is a well-known Iranian poet of eight century and one of the greatest sonnet composers of Persian poem and extensive researches has been performed about his poems. Hafez is a leading person in complete usage of rhetoric, expression and creating multiple musical and semantic relations between words. In this article, gorge application of word eye in 190 verses of poems was studied using statistical analysis with the aim of determining the role of this word in elegance of poet's language. The study shows that the poet has more utilized the word eye in structuring descriptive and additional compositions and in literal rhetoric notes to various types of rime synonymies and in virtual rhetoric to various kinds of amphibology including symmetry amphibology, opposition amphibology, translation amphibology, take the initiative and recruitment and in expression science his major attention is to metaphor, simulation and symbol.

Keywords: Hafez, literary criticism, oration, expression, rhetoric.

1- مقدمه

دیوان حافظ پر خواننده ترین دیوان شعر فارسی است و این یعنی مقبولیت بی چون و چرای شاعر بین مردم که ذهن هر محقق را به خود مشغول کرده است. دلیل این همه محبوبیت چیست؟ شاید بتوان نوشت یکی از دلایل این محبوبیت کوشش شاعر در انتخاب و ترکیب بدیع واژه ها و هماهنگی اوزان و اصوات و به تعبیری ایجاد موسیقی درونی، بیرونی و کناری شعر است. حافظ با بهره گیری از امکانات زبان فارسی با هنرمندی زبانی منشور گونه ایجاد کرده است؛ چنانکه می توان مدعی شد غزلیات وی به دلیل بافت خاص کلام و در بر داشتن ایهام و استفاده از دیگر امکانات زبانی، چون جام بلورینی است که هر ناظری سطوحی از آن را به رنگی خاص می بیند. این اعجاز میسر نبوده است مگر با تسلط کامل شاعر بر علوم بلاغی و صنایع بدیعی و بهره گیری هوشمندانه از این صنایع در ساختی متمایز از دیگران.

در مقاله حاضر نویسنده کوشیده است مهارت شاعر را برای ساخت ترکیبات تازه در ساختارهای تشبیهی و اضافی به منظورهایی مختلف بررسی نماید و نشان دهد چگونه شاعر یک کلمه خاص را دستمایه قرار می دهد و با آن ترکیباتی زیبا و ارزشمند در معانی بلاغی متفاوت از یکدیگر می سازد.

2- بیان مسأله

حافظ شاعری است که شاید رندی و هنرمندی او عامل مهمی برای تردید در حکم قطعی در مورد مبانی و مضامین اشعار او باشد. بویژه زمانی که با استفاده از ترفندهای هنری مانند: تناقض و انواع گوناگون ایهام ... کلامی چند وجهی می آفریند. بنا براین پرسش این است که چه عامل یا عواملی باعث زیبایی و تأثیر کلام حافظ شده است؟ برجستگی کلام حافظ را باید در کجا جستجو کرد؟ فرضیه ای که در پاسخ به این سوالات به ذهن می رسد این است که علاوه بر معانی و مضامین شعر حافظ برای دریافت راز زیبایی کلام او باید به ساخت زبان و ساحت های گوناگون زبانی او در حوزه مسایل بیانی، بدیعی و نحوه گزینش واژگان شعر توجه شود. زیرا حافظ در همه ساحت های زبانی از قبیل واج شناسی، واژگان، صرف و نحو، معانی و بیان، بدیع و موسیقی از زبانی عالی و بی نظیر استفاده می کند، و ساخت ترکیب های زبانی ویژه با استفاده از واژگان، دلیلی بر هنرمندی شاعر در حوزه استفاده از زبان است. یکی از واژگانی که در شعر حافظ بسامد بالایی دارد و شاعر با استفاده از آن ترکیبات اضافی و وصفی زیبایی آفریده کلمه «چشم» است. حافظ از این کلمه و ترکیبات مختلف آن حتی در ساخت صور خیال مانند: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بهره فراوانی برده است. بنابراین تأثیر ژرف این کلمه در ساختار و فرم شعر حافظ، که یکی از عوامل اصلی در ایجاد زبان و بیان هنرمندانه شاعر است؛ ضرورت بررسی و تحقیق در این مورد را دو چندان کرده است.

3- پیشینه بحث

درباره حافظ و غزلیاتش تا کنون تحقیقات گسترده ای انجام گرفته است که تعدادی از کتب منتشر شده در « کتاب شناسی حافظ»، (نیکنام، 1367)؛ که آثار چاپ شده تا سال 1367 را در بردارد. «حافظ پژوهان و حافظ پژوهی» (رادفر، 1368)، «راهنمای موضوعی حافظ شناسی» (حسن لی، 1388)، نیز طی ده سال پژوهش تمام کتاب هایی را که در مورد حافظ نوشته شده است، را گردآوری و در مدخل هایی موضوعی عرضه نموده است. «مجموعه مقالات حافظ شناسی» (نیازی کرمانی، 1369)، «دفتر نسرین و گل» (حسن لی، 1389)، «حاصل اوقات» (مهدوی دامغانی، 1381)، «بوی جان» (پورجوادی، 1372)، و «مجموعه مقالات نشر دانش» (پورجوادی، 1370)، نیز حاصل تحقیقات متنوع حافظ دوستان در حوزه

1st International conference on Innovation and research in Arts and Humanities

مقالات علمی پژوهشیرا در اختیار دستداران شاعر قرار می دهد. اما در نوشته های موجود تحقیق انتقادی مفصلی در باب بررسی صنایع بدیعی از جمله ؛ تأثیر کلمه «چشم» در ساخت ترکیبات در حوزه بلاغت انجام نگرفته است.

4- کاربرد بلاغی کلمه ی چشم در شعر حافظ

حافظ علاوه بر استفاده وسیع از صنایع بدیع لفظی و معنوی در علم بیان توجه عمده به استفاده از استعاره و تشبیه و سمبل دارد چنانکه در اشعار بررسی شده با واژه چشم بیشتر ترکیبات وصفی یا اضافی با معانی تشبیهی یا استعاری را به شکل گسترده بکار برده است.

با توجه به اینکه یکی از زیباترین شیوه های بیان مقصود توصیف به وسیله تشبیه است و می توان گفت: حافظ نیز با عنایت به این موضوع چشم را موصوف بسیاری از صفاتی قرار داده که برای آن در کائنات شعر و غزل فارسی می توان تصور کرد. مانند ترکیبات: چشم سیه (غزل های: 51، 55، 181، 193، 289، 322، 9، 4، 127)

چشم دل سیه (غزل، 827) چشم جهان بین (غزل های 52، 82، 89)، چشم میگون (غزل 57)، چشم مست میگون (غزل 54)، چشم شوخ (غزل های 55، 171، 97)، چشم پاک (غزل، 72)، چشم جادو، جادوانه و جادوانه ی عابد فریب به ترتیب در (غزل های 95، 36، 215، 225)، چشم شهلا (غزل 92، 118)، چشم مخمور، پرخمار، خماری به ترتیب (غزل های 124، 394، 15)، چشم مست در (غزل های 124، 149، 215، 307، 338، 459، 443، 267)، چشم باده پیمای (غزل 153)، چشم آلوده نظر (غزل 264)، چشم گهربار (غزل 178، 213)، چشم پرنیرنگ (غزل 191)، چشم دلفریب (غزل 425)، چشم گرم (غزل 303)، چشم بد در معنی چشم زخم (غزل های 284، 362، 373، 405، 422، 459)، چشم بیمار (غزل 287)، 310، 332، 354)، چشم غم پرست (غزل 294)، چشم پرعتاب (غزل 294)، چشم تر دامن (غزل، 335)، چشم خونین (غزل 389)، چشم شیر گیر (غزل 402)، چشم خون فشان (غزل 412)، چشم نابینا (غزل 474)، و بسیاری از ترکیبات دیگر که با استفاده از این عضو مهم و تاثیرگذار بدن در غزلیات از آنها ساخته است و در حقیقت به توصیف معشوق و زیبایی های آن پرداخته است. علاوه بر آن با ساختن ترکیبات اضافه در معنای مجازی و استعاری یا تشبیهات مقلوب ترکیباتی مانند: چشم حقارت (غزل 407)، چشم رضا (غزل 450)، چشم سرّ (غزل 450)، چشم بخت (غزل 424)، چشم آسایش (غزل 470)، چراغ چشم (غزل 60)، منظر چشم (غزل 56)، نور چشم (غزل 64)، تیر چشم (غزل های 106، 137)، ابلق چشم (غزل 235)، کاسه چشم (غزل 288)، سراچه چشم (غزل 305)، ناوک چشم (غزل 308)، در چشم (غزل 330)، فروغ چشم (غزل 327)، گلشن چشم (غزل 339)، روزن چشم، گوشه معین چشم، دامن چشم، گردن چشم، چراغ روشن چشم، ناوک دلدوز مردم افکن چشم (غزل 339)، سحر چشم (غزل های 365 و 433)، چشم محبان (غزل 383)، چشم نرگس (غزل 395)، چشم فلک (غزل 444)، گوشه چشم (غزل 480 و 490)، دیده می شود که نشان دهنده مهارت شاعر در استفاده از ابزارهای مختلف وصف و توصیف با استفاده از اغراق و مبالغه و غلو به منظور زیباسازی یا زشت نمایی است.

5- استفاده از تشبیه در شعر حافظ بر پایه کلمه ی چشم

«تشبیهات توصیفی در شعر بطور عام و در شعر حافظ بطور خاص گاهی برای ایجاد اغراق است و اغراق ممکن است بر اموری نظیر کثرت و مقدار زیاد، سرعت زیاد، رشد بسیار، وسعت زیاد، قدرت و شوکت فراوان و شدت و غیره دلالت نماید و گاهی نیز تشبیه به منظور تجسم و یا برای آفرینش زیبایی است» (فرشیدورد، 1363:509).

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی
1st International conference on Innovation and research in Arts and Humanities

ز چشم شوخش ای دل ایمان خود نگه دار
 ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
 کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آید (غزل 171 ب 7)
 چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد (غزل 164 ب 2)
 جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع (غزل 293 ب 8)
 مظهر لطف ازل روشنی چشم امل
 راه دل عشاق زد آن چشم خماری
 پیداست از این شیوه که مست است شرابت (نسبت مستی به شراب)
 (غزل 15 ب 3)

«بعضی از تشبیهات که در آنها ظاهراً تعارض و تضاد معنوی دیده می شود یعنی آنهایی که در ظاهر با زیبایی و لطف زنانه معشوق سازگار نیست مانند تشبیه مژگان به تیر و ابرو به کمان و همچنین تشبیه چشم به بیمار که بیماری با زیبایی چشم معشوق بظاهر مناسب نیست بلکه ظاهراً نوعی نازیبایی و عین زیباییست و نهایت آنکه زیبایی شگفت انگیز و حیرت آفرین است» (فرشیدورد، 515:1363). در شعر حافظ دیده میشود که جنبه های بلاغی سخن و شعر او را دو چندان کرده است.

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
 از چین زلف کمندت کسی نیافت خلاص
 بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم (غزل 354 ب 1)
 از آن کمانچه ابرو و تیر چشم نجات (غزل 98 ب 3)
 تُرک مست است مگر میل کبابی دارد (غزل 124 ب 7)
 پیداست از این شیوه که مست است شرابت (غزل 15 ب 3)
 لیکن از لطف لبت صورت جان می بینم (غزل 314 ب 1)
 که پیش چشم بیمارت بمیرم (غزل 332 ب 1)
 که تیر چشم آن ابرو کمان کرد (غزل 137 ب 8)
 من له یقتل داء دنف کیف ینام (غزل 310 ب 7)
 همچو من افتاده دارد صد قتیل (غزل 308 ب 3)
 راه دل عشاق زد آن چشم خماری
 دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم
 مزین بر دل ز نوک غمزه
 عدو با جان حافظ آن نکردی
 چشم بیمار مرا خواب نه درخور باشد
 ناوک چشم تو در هر گوشه ای

«رابطه ای که اجزای تشبیهات و استعارات حافظ با کلمات دیگر برقرار می کنند، غالباً زیبایی می آفرینند این رابطه گاهی چند جانبه است و ایجاد مراعات النظیر و تضاد و صنایع دیگری که از آن منشعب می شود می کنند. یعنی صنایعی از قبیل ایهام تناسب و... می نمایند که هیچکدام از شاعران در ایجاد رابطه دوجانبه یا چندجانبه بین کلمات به اندازه حافظ چیره دست و سحرآفرین نیستند. رابطه اجزای تشبیه در شعر حافظ صنایعی از قبیل جناس، حسن تعلیل، عکس و... ایجاد می کنند که این پیوستگی و همبستگی اجزای نشانه های کمال و زیبایی تشبیه و استعاره خاص شعر حافظ است» (فرشیدورد، 519:1383).

نمونه تشبیه برای تجنیس در اشعار حافظ که کلمه چشم در آنها بکار رفته است در ابیات زیر دیده میشود
 چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب
 حافظا باز نما قصه خونابه چشم
 که به امید تو خوش آب روانی دارد
 که بر این چشمه همان آب روان است که بود (غزل 213 ب 8)
 چشمم به روی ساقی و گوشم به قول چنگ
 حال دلم ز خال تو هست در آتشش وطن
 فالی به چشم و گوش در این باب می زدم (غزل 320 ب 5)
 چشمم از آن دو چشم تو خسته شده ست و ناتوان (غزل 382 ب 5)
 روشنایی بخش چشم اوست خاک پای تو (غزل 410 ب 6)
 جهان بس فتنه خواهد دید از آن چشم و از آن ابرو (غزل 412 ب 1)
 در آرزوی سرو چشم مجلس آرایی (غزل 491 ب 3)
 سرم ز دست بشد چشم از انتظار بسوخت

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی
1st International conference on Innovation and research in Arts and Humanities

یکی دیگر از هنر نمایی های حافظ استفاده از تشبیه برای ایجاد ایجاز از طریق ساخت اضافه های تشبیهی است مانند:
 ترکیبات: منظر چشم، چشم شهلا، چشمه چشم، ابلق چشم، سراچه چشم، کاسه چشم، در چشم، گلشن چشم، در ابیات زیر:
 بی خیالش مباد منظر چشم / زان که این گونه جای خلوت اوست (غزل 56 ب6)

آن که عمری شد که تا بیمارم از سودای او
 چشمه چشم مرا ای گل خندان دریاب
 که به امید تو خوش آب روانی دارد (غزل 125 ب3)
 به سیل خیل خیالش کشیدم ابلق چشم
 بدان امید که آن شهسوار باز آید (غزل 235 ب2)
 شدیم در نظر ره روان خواب خجل (غزل 305 ب4)
 از خون که رفت شب دوش از سراچه چشم
 می ای در کاسه چشم است ساقی را بنا میزد
 که مستی می کند با عقل و می بخشد خماری خوش (غزل 288 ب6)
 بر آستان مرادت گشاده ام در چشم
 که یک نظر فکنی خود فکندی از نظرم (غزل 330 ب3)
 خیال روی تو چون بگذرد به گلشن چشم
 دل از بی نظر آید به سوی روزن چشم (غزل 339 ب1)
 استفاده حافظ از تشبیه به منظور اطناب یعنی ذکر تمام ارکان تشبیه در بیت به منظور اطناب در کلام یا آوردن تشبیه تازه و
 یا توضیح دادن بیشتر درباره مشبه یا مقصود نیز در شعر او دیده می شود. چنانکه می توان گفت بسیاری از تشبیهات توصیفی
 با اطناب همراه هستند. مانند:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن
 گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس
 گمشو چشم صراحی زمانه خون ریزست (غزل 41 ب3)
 شیوه تو نشدش حاصل و بیمار بماند (غزل 178 ب7)
 قیاس کردم و آن چشم جادوانه مست
 بوی شیر از لب همچون شکرش می آید
 هزار ساحر چون سامریش در گله بود (غزل 215 ب5)
 گرچه خون می چکد از شیوه چشم سپاهش (غزل 289 ب4)
 «یکی از ویژگی های بسیاری از اشعار فارسی فشرده و ایجاز است چنانکه یکی از غرض های مهم تشبیه در شعر فارسی را
 می توان ایجاز و فشرده گی شمرد اما تشبیهات گسترده و بلند و توأم با اطناب فواید دیگری از قبیل ابداع، روشنگری و توضیح و
 تجسم دارد». (فرشیدورد، 1383:524)

نمونه تشبیه به منظور ابداع و زیبایی را در بیت زیر می توان دید.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست
 به پیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم
 به دست مردم چشم از رخ تو گل چیند (غزل 393 ب4)
 بدان امید که آن شهسوار باز آید (غزل 235 ب2)
 «حافظ گاهی به منظور استهزاء و طنز از تشبیه استفاده می کند و این به مناسب سبک طنزآلود و رندانه اوست» (فرشیدورد،
 1383:526). مانند:

نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم
 در ترکیب «زهی چشم در صورتی که مراد چشم معشوق باشد یعنی آفرین بر آن چشم معشوق که نرگس را مقلد خود کرده
 مسکین خبرش از سرو در دیده حیا نیست (غزل 69 ب4)
 و از باب طنز یعنی عجب چشم بی حیایی که مراد وقاحت و پررویی گل نرگس است» (برزگر خالقی، 1382:191).
 حافظ گاهی از تشبیه برای تقبیح و زشت نمایی مشبه استفاده می کند مانند: چشم حسود مه چرخ.

آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ
 درلحد ماه کمان ابروی من منزل کرد (غزل 134 ب6)
 هر چند در مقابل از تعبیر «چشم حسود چمن» به منظور مبالغه در زیبایی معشوق که حتی از زیبایی باغ و چمن برتر است
 نیز استفاده کرده است

یا رب این نوگل خندان که سپردی به منش
 می سپارم به تو از چشم حسود چمنش (غزل 281 ب1)

اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی
1st International conference on Innovation and research in Arts and Humanities

استفاده از تشبیه برای ایجاد مراعات النظیر و تضاد نیز در بسیاری از تشبیهات حافظ دیده می شود بویژه وقتی با کلمات دیگر مربوط می شوند صنعت مراعات نظیر یا ایهام تناسب بوجود می آید. مانند ابیات زیر:

گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند
چشم به چراغ مانند شده است، باد و چراغ با هم تضاد ایجاد کرده اند. چشم و انتظار و راه با هم تناسب یا مراعات النظیر دارند و در بیت:

جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال
در بیت چشم با جهان و زلف و عارض و خال تناسب ایجاد کرده است.

در بیت زیر چشم با زلف و ابرو و نیز تیر و کمان تناسب ایجاد کرده است.

ز چین زلف کمندت کسی نیافت خلاص
و در بیت زیر آتش و سپند و چشم بد با هم تناسب دارند.

هر آن که روی چو ماهت به چشم بد بیند
و تناسب روی، دیده، چشم و نظر در بیت زیر:

هر کس که دید روی تو بوسید چشم من
و نمونه ایهام تناسب کلمه عین است که در معنی چشم و عیناً در بیت زیر آمده است:

چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است
و در بیت زیر خراب در معنی مست با چشم ایهام تناسب ایجاد نموده است .

به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت
و در بیت زیر:

دو چشم شوخ تو بر هم زده خطا و حبش
به چین زلف تو ماچین و هند داده خراج (غزل 97 ب 2)

«بین خطا و حبش ایهام دارد. ولایت ختا (خطا) و حبش یکی در شرق و دیگر در غرب. استعاره از سفیدی و سیاهی چشم است زیرا مردم خطا (ختا) سفید و حبشیان سیاه اند. خطا و حبش را بر هم زدن هم ایهام دارد. 1- سفیدی و سیاهی را در کنار هم آوردن 2- ولایت خطا و حبش را آشفته کردن و برهم زدن - چین زلف، پیچ و تاب زلف و چین در معنی کشور که در بیت مراد نیست با ماچین و هند ایهام تناسب است» (برزگر خالقی، 260:1382).

6- کاربرد بلاغی چشم در اضافه های استعاری

ایجاد ایجاز از طریق اضافه های استعاری یعنی استعاره های مکنیه ای که به صورت اضافه درآمده اند نیز در شعر حافظ نمونه

های فراوانی دارد مانند ترکیبات: چشم نرگس، تیر چشم، چشم بخت، چشم فلک، بیماری چشم، در ابیات زیر:

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد (غزل 164 ب 2)

بگشا به شیوه نرگس پر خواب مست را
وز رشک چشم نرگس رعنا به خواب کن (غزل 395 ب 4)

عدو با جان حافظ آن نکردی
که تیر چشم آن ابرو کمان کرد (غزل 137 ب 8)

از چشم بخت خویش مبادت گزند از آنک
در دست کس نیفتد زین خوبتر نگاری (غزل 444 ب 2)

دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم
لیکن از لطف لبت صورت جان می بستم (غزل 314 ب 1)

«نکته قابل تامل این است که ایجاز اضافه های استعاری از اضافه تشبیهی بیشتر است زیرا اضافه تشبیهی اگرچه خود تشبیه خلاصه شده است اما اضافه استعاری گاهی نیز اضافه تشبیهی ملخصی است و آن هنگامی است که مضاف الیه به امور بی جان تشبیه شده باشد» (فرشیدورد، 522:1383). مانند: چشم فلک و چشم بخت

ساخت استعاره های حقیقه که مختصرترین و فشرده ترین تشبیهات است و در آن فشرده گی و تراکم به حد اعلی می رسد از ویژگی های بلاغی دیگر شعر حافظ است (فرشیدورد، 523:1383). که در ابیات زیر آمده است:

بگشا به شیوه نرگس پر خواب مست را
وز رشک چشم نرگس رعنا به خواب کن (غزل 395 ب4)

آن آهوی سیه چشم از دام ما برون شد
یاران چه چاره سازم با این دل رمیده (غزل 425 ب6)

7- کاربرد کلمه ی چشم در معانی کنایی:

علاوه بر موارد یاد شده که بیشتر بر پایه کاربردهای بلاغی در زمینه تشبیه و استعاره بود، حافظ با کلمه چشم ترکیباتی کنایی نیز ساخته است. مانند ابیات زیر:

چون چشم تو دل می برد از گوشه نشینان
همراه تو بودن گنه از جانب ما نیست (غزل 69 ب2)

(دل بردن چشم کنایه از مفتون و عاشق کردن است)

روی خاک و نم چشم مرا خوار مدار
چرخ فیروزه طربخانه از این کهگل کرد (غزل 134 ب5)

(نم چشم کنایه از اشک است.)

رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد
صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد (غزل 139 ب1)

(چشم داشتن کنایه از انتظار داشتن است.)

سرو چشمی چنین دلکش تو گویی چشم از او بر دوز
برو کاین وعظ بی معنی مرا در سر نمی گنجد (غزل 149 ب7)

(چشم بر دوختن کنایه از چشم پوشیدن و روی برگرداندن است.)

و نیز ترکیبات، به چشم حقارت در کسی نگریستن (غزل 224 ب6)، چشم به حال گدا افکندن (غزل 243 ب2)، چشم در بستن (غزل 261 ب2)، به چشم خلق عزیز شدن (غزل 300 ب4)، چشم گشاد = گشایش (غزل 324 ب1)، به چشم کردن (غزل 491 ب1)، که هر کدام در معانی کنایی بکار رفته اند.

8- کاربرد کلمه ی چشم در معانی مجازی

افزون بر ترکیبات کنایی حافظ در غزلیات خود از مجاز نیز به عنوان یکی از امکانات زبان بلاغی استفاده می کند و کلمه چشم را نیز در معنی مجازی بکار می برد مانند بیت:

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر
که در نقاب زجاجی و پرده عنیبست (غزل 64-بیت6)

ترکیب نور چشم در معنی نور و روشنایی چشم مجازاً عزیز و گرامی یعنی شراب که جمال تابان و درخشان آن در نقاب زجاجی (شیشه) و پرده عنیبی پنهان است و گویی همانند: نور چشم ما عزیز و گرامی است و در بیت زیر:

آن که عمری شد که تا بیمارم از سودای او
گو نگاهی کن که پیش چشم شهلا میرمت (غزل 92 ب4)

کلمه شهلا در ترکیب چشم شهلا، نوعی گل و یا یکی از انواع گل نرگس که رنگ آن سفید مایل به سیاهی است (رنگچی 1372. ذیل شهلا) و در بیت مجازاً چشم سیاه است که به زن سیاه چشم نیز گفته می شود.

9- کاربرد کلمه ی چشم درمعانی استعاری:

- کاربرد استعاره مصرحه به عنوان یکی از امکانات زبان بلاغی در شعر حافظ با کلمه چشم در ابیات زیر دیده می شود.
- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین
کس واقف ما نیست که از دیده چه ها رفت (غزل 82 ب2)
- (چشم جهان بین استعاره از معشوق که چون چشم عزیز است.)
- ز چین زلف کمندت کسی نیافت خلاص
از آن کمانچه ابرو و تیر چشم نجاح(غزل 98 ب 3)
- (تیر چشم استعاره از غمزه و عتاب چشم است.)
- دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم
چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد (غزل 110 ب3)
- (آهوی مشکین سیه چشم استعاره از معشوق است.)
- حافظا باز نما قصه خونابه چشم
که بر این چشمه همان آب روان است که بود (غزل 213 ب8)
- (چشمه استعاره از چشم است.)
- ناوک چشم تو در هر گوشه ای
همچو من افتاده دارد صد قتیل (غزل 308 ب3)
- (ناوک چشم استعاره از مژگان است.)
- دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم
لیکن از لطف لب صورت جان می بستم (غزل 314 ب1)
- (بیماری چشم استعاره از مستی و خماری چشم است.)

10- نتیجه گیری

بررسی اشعار حافظ نشان میدهد وی سرآمد غزل سرایان فارسی در استفاده از انواع صنایع بدیعی لفظی و معنوی است. حافظ از امکانات علم بیان نیز به نحو گسترده ای در الغای معانی مورد نظر استفاده میکند. راز شناسی شعر او آشنایی با ترفندهای هنرمندانه ای که با استفاده از ترکیب کلمات با هم ساخته ، لازم است . استفاده از ترکیبات وصفی و اضافی آفریده است. حافظ نگرشی ظریف و هنرمندانه به صنایع و آرایش های بدیعی دارد . بطوری که برای درک بخش قابل توجهی از مبانی زیبایی و رمز هنر حافظ در استفاده وی از زبان شعری فاخری است که با چنانکه بررسی کلمه «چشم» به عنوان جزئی اندک از واژه های بی شمار مورد استفاده در دیوانش مؤید این نکته است . حافظ با استفاده از این کلمه با ساختن اضافه های تشبیهی و استعاری در معانی و کاربردهای گوناگون که نمونه هایی از آنها به صورت ترکیباتی زیبا و شخصیت آفرین در غزلیات شاعر جلوه کرده است، و نیز ساخت ترکیب کنایی، مجازی و استعاری با کلمه ی چشم مهارت و توان خود را در استفاده از امکانات زبان و علوم بلاغی برای انتقال اندیشه و هنر خود به روشنی نشان می دهد. و ثابت می کند که در ایجاد ترکیبات نو هرگز پای بند به صنایع بدیعی شناخته شده نمی باشد، بلکه با نگاهی ظریف و نغز ، و زبانی عالی از آرایش های کلامی در شعر خود بهره می برد.

مراجع

- [1] برزگر خالقی، محمدرضا، (1382)، شاخ نبات حافظ، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران.
- [2] پورجوادی، نصرالله، (1372)، بوی جان، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- [3] پورجوادی، نصرالله، (1370)، برگزیده مقاله های نشر دانش (درباره حافظ)، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- [4] حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، (1379)، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ بیست و هشتم، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
- [5] حسن لی، کاووس، (1388)، راهنمای موضوعی حافظ شناسی، چاپ اول، نشر نوید، شیراز.
- [6] حسن لی، کاووس، (1389)، دفتر نسرین و گل، چاپ اول، انتشارات تخت جمشید، شیراز.
- [7] رادفر، ابوالقاسم، (1368)، حافظ پژوهان و حافظ پژوهی، چاپ اول، نشر گستره، تهران.
- [8] رنگچی، غلامحسین، (1372)، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) تهران.
- [9] شمیسا، سیروس، (1379)، سبک شناسی شعر، چاپ پنجم، انتشارات فردوس، تهران.
- [10] فرشید ورد، خسرو، (1363)، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- [11] مهدوی دامغانی، احمد، (1381)، حاصل اوقات، گردآوری علی محمد سجادی، چاپ اول، سروش، تهران.
- [12] نیازی کرمانی، محمد صادق، (1369)، مجموعه مقالات حافظ شناسی، چاپ اول، نشر پاژنگ، تهران.
- [13] نیکنام، مهرداد، (1367)، کتابشناسی حافظ، چاپ اول، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.